

پراتیک سیاسی نهضت آینده افغانستان و افسانه «کنگره وحدت حزبها»

فشرده سخنرانی عبدالله نایی

در جلسه عمومی

فدراسیون نهضت آینده افغانستان

در هالند

۱۸ نوامبر ۲۰۰۶-۱۱-۲۴

همرزمان گرانقدر ،

هفت سال از آغاز فعالیت سازمان ما میگذرد . اینک یک بار دیگر نیازمندیم که چند ساعت از مبارزه خود را وقف شناخت مبارزه خود کنیم ، یعنی خود را از پراتیک مبارزه بیرون بکشیم و در باره این پراتیک، در باره راه رفته شده ، مسایل امروز، پیچیده گی وضع، دستاورد ها و کاستیها و بالاخره چشم انداز بعدی بیندیشیم. تحلیلی از آن به دست دهیم و بر اساس آن راه خود را دنبال کنیم. **در پراتیک بودن، به معنای در لحظه های مشخص و موجود واقعیت قرار داشتن است و در لحظه های مشخص واقعیت بودن** ما را از داشتن یک «موقعیت فرا تاریخی» بی بهره میسازد تا بتوانیم از آن جایگاه به تاریخ بنگریم. پس نیازمندیم تا در مواقع ضروری خود را در یک موقعیت فرا تاریخی قرار دهیم و از آن موقعیت، به حیث یک ضرورت تاریخی، به خود و به پراتیک خود بنگریم.

از سوی دیگر افراد و حلقاتی از بازمانده های ح.د.خ.ا در این روز ها فریاد های «**وحدت خواهی**» را بلند کرده اند. یکی از جابلقای رواق فروریخته ح.د.خ.ا.صدا میزند: « حزبها باید با هم وحدت کنیم!» و دیگری، از آن سوی این ویرانه، چون پژواکی افسرده به آن صدا میپیوندد و بانگ «وحدت خواهی حزبها» را در فضایی

معلق در چهار راه تاریخ، تکرار میکند. این آخرین «توهم وحدت طلبی حزیبا» را نیز باید مورد ارزیابی قرار دهیم و به رفقای اصیل جنبش انقلابی افغانستان ماهیت ویرانگر این پروژه را نشان دهیم.

۱- «پراتیک سیاسی» چیست و پراتیک سیاسی ما کدام است؟

نخست بنگریم از دیدگاه تیوری علمی منظور از مفهوم «پراتیک» چیست و در چوکات آن «پراتیک سیاسی» به کدام عرصه تعلق میگیرد.

«پراتیک» به طور عام به چنان «روند تغییر دهنده یی» اطلاق میشود که در جریان آن، یا در نتیجه آن، چیزی یا مواد اولیه یی به چیز دیگری یا محصول و فرآورده یی توسط «کار انسانی» تبدیل میشود. در این پروسه آنچه اهمیت دارد و تعیین کننده است، کار انسانی است، نی مواد اولیه، نی محصول کار. پس پراتیک، همین فعالیت دگرگون ساز انسانیت است که در یک موقعیت معین تاریخی، آدمهای معین، وسایل معین کار و تخنیک های معین را به حرکت می آورد.

«پراتیک اجتماعی» در یک مقطع معین تاریخی، متشکل از مجموعه یی از «پراتیکها» است که در عرصه های مختلف زنده گی جامعه روی میدهد. در این مجموعه به هم بافته پراتیکها، پراتیک تعیین کننده، پراتیکست که وسایل معیشت و بقای جامعه را از پی دگر سازی مواد اولیه طبیعی تولید میکند. تولید یا «پراتیک اقتصادی»، بخش تعیین کننده و اساسی تمام پراتیکهاست. در پراتیک اقتصادی همان سه بخش تعریف عام را می یابیم: ۱- مواد اولیه، ۲- محصولات یا فرآورده ها، ۳- نیروی کار و وسایل تولید. یعنی در جریان پراتیک تولیدی، مواد اولیه در اثر به کار افتادن نیروی کار و وسایل تولید به محصولات تبدیل میشوند. «پراتیک سیاسی» نیز جزیی از پراتیک اجتماعیست. در این پراتیک، مواد اولیه همانا مناسبات اجتماعی موجود یا «وضعیت اجتماعی موجود» است و محصول یا فرآورده آن، مناسبات جدید اجتماعی است. نیروی کار این پراتیک طبقات و اقشار اجتماعی اند و وسایل

این روند، سازمانهای سیاسی و شبکه سازمانهای هژمونیک اند. البته طبقات و اقشاری که در مناسبات موجود اجتماعی، حاکمیت دارند در پراتیک سیاسی اهداف معکوس طبقات و اقشار محکوم را دنبال میکنند، ولی مواد اولیه آنها یکی اند، یعنی **مناسبات موجود اجتماعی**. طبقات حاکم در پی حفظ آن اند و طبقات محکوم در پی دگر سازی آن.

از همین قرار است «پراتیک ایدیالوژیک» که در جریان آن موضوع بر سر دگرگونی تصورات و آگاهی آدمهاست. این پراتیک با به کار گرفتن وسایل ویژه ایدیالوژیک چون نظام آموزشی، ادبیات، هنرها، و غیره در عرصه های مختلف پنداشتی گروه های اجتماعی جریان مییابد.

بالاخره «پراتیک تیوریک» نیز جزیی از پراتیک اجتماعیست که در روند آن انگاره ها، تصورات و مفاهیم مبتدی و پیشا علمی به شناخت های علمی مبدل میگردند. **وسيله و ابزار کار این روند را تیوری علمی یا جهانبینی علمی تشکیل میدهد. (۱)**

پس از این یاد آوری اصول پایه یی بینش ما در مورد پراتیک اجتماعی، روی **پراتیک سیاسی** مکتب میکنیم.

ما مفهوم سیاست را در همین چوکات «پراتیک سیاسی» مطرح میکنیم.

هر فعالیتی که از سوی این یا آن گروه انسانی در شرایط معین تاریخ برای **دگرگونی یا حفظ مناسبات موجود اجتماعی یا وضعیت اجتماعی**، صورت میگیرد، مشمول «پراتیک سیاسی» میگردد. افراد و گروههایی که خواهان دگرگون ساختن مناسبات اجتماعی استثماری - استبدادی در وضعیت کنونی جهانی شدن سرمایه و سیادت امپریالیزم اند، افزون بر وسایل متداول سیاسی چون حزب و وسایل هژمونیک چون مطبوعات، شبکه سازمانهای اجتماعی، شبکه مراکز آموزشی و غیره، یک وسیله گرانبهای شناختی را در وجود جهانبینی علمی دوران ما نیز در اختیار دارند. بدینگونه برای نیرو های انقلابی و دگرگونساز افغانی «پراتیک سیاسی» به معنای تعمیق و

گسترش روندیست که در اثر آن مناسبات موجود اجتماعی (وضعیت امروز جامعه افغانی) به مناسبات جدیدی مبتنی بر رفع استثمار و استبداد، بر استقرار دموکراسی واقعی، آزادی، برابری حقوق زن و مرد و خلاصه رفع هر گونه اجحاف و ستم باشد. برای نیل به این اهداف، پروژه‌یی به نام «مرامنامه حزب مردم افغانستان» از سوی نهضت ما مطرح گردید. در این پروژه وسایل سیاسی تحقق اهداف نامبرده عمدتاً در وجود یک حزب بزرگ متعلق به دنیای کار و مجهز به جهانبینی علمی در مقام یک راهنمای تیوریک و شناختی مورد بررسی قرار گرفته است.

از نگاه تحلیل تیوریک، به وضاحت در می‌یابیم که یگانه راه ممکن برای برون کشیدن جامعه افغانی از وضعیت قرون وسطایی آن، تحقق کامل مرامنامه حزب مردم افغانستان است. حال از نگاه پراتیک باید دید که این تحقق یا آنگونه که در بالا گفتیم، پیمودن کامل روند «پراتیک سیاسی» برای گذار از وضعیت کنونی به وضعیت مطلوب، نیازمند کدام اقدامهای بنیادینست.

در شرایط کنونی، پراتیک سیاسی دگرگون ساز مستلزم دو عنصر است:

یک: وجود نیازمندیهای عینی طبقات و اقشار محروم جامعه برای تغییر دادن وضع؛

دو: وجود یک سازمان سیاسی نیرومند، پویا، هدفمند و مجهز به جهانبینی علمی؛

عنصر اولی وجود دارد. مردم افغانستان یا به عبارۀ دیگر اقشار زحمتکش جامعه افغانی در چنان وضعی قرار دارند که به طور همه جانبه خواهان یک تغییر بنیادی اند. مرامنامه حزب مردم افغانستان تصویر فشرده این تغییر بنیادی را ارایه میدارد.

پس مسأله بر سر عنصر دوم، یعنی وجود «یک سازمان سیاسی بزرگ» است.

نهضت آینده افغانستان ایجاد این سازمان را به حیث هدف سرشتی خود و تمامی نیروهای راستین مترقی و دگرخواه تعیین کرده است. طرح وظایف بنیادی، خود تعیین کننده ماهیت و شکل سازمان سیاسی است که باید وظایف نامبرده را به سر

رساند. نی بر عکس آن یعنی ایجاد یک سازمان و بعداً تعیین اهداف آن بر مبنای مقتضیات روز (همان پراگماتیسم).

پس از پنج سال سیادت آنچه را میشود «جهاد - امپریالیسم» نامید، مبارزان راستین و مدافعان صدیق منافع انسان زحمتکش افغانی دریافتند که نظام به اصطلاح «آزاد و دموکراتیک» کابل، چیزی جز یک انارشی مستور و یک شبکه نارکو - قدرت نیست که فاقد هرگونه تکیه گاه مردمیست. پس چسپیدن به این باور که گویا میشود در داخل این «انارشی» به فعالیت سازنده سیاسی پرداخت یک سماجت بی بنیاد و ویرانگر است.

اگر خواهان جدی بیرون کردن جامعه از بیعدالتی، فقر، بیداد ایدیالوژیک قرون وسطایی، ستم باند های جنایتکار جهادی و مافیای مواد مخدره هستیم، راه دیگری جز ایجاد یک حزب بزرگ مردمی نداریم. ولی اگر میخواهیم که به حیث چند صدمین سازمان یا گروه تکمیلی در نمایشگاه مضحک «بازسازی افغانستان» شرکت کنیم، دریچه های هیاهو برای وحدت طلبی کاذب باز اند. اگر باور به این داریم که باید خلق افغانستان سرنوشت خود را خود به دست گیرد، باید آن را از نگاه اندشه یی، سیاسی و سازمانی یاری رسانیم، نه اینکه به دستگاہی بپیوندیم که وسیله تضمین بد بختی توده های مردم است. آنچه را ما پنج سال پیش پیشبینی میکردیم مبنی بر اینکه سیادت امپریالیسم و نیروهای جهادی، کشور را در فاجعه غریق تر میسازند، اینک خود سازمانهای رسمی غرب به آن اعتراف میکنند.

رفقا، رسالت تاریخی یک گروه پیشتاز سیاسی این است تا مسایل اساسی جنبش را به موقع دریابد، تحلیل همه جانبه از آنها ارایه بدارد، ریشه های آنها را نشان دهد و راه حل های ممکن را پیشکش نماید. نهضت آینده افغانستان تاکنون این وظایف خود را به نیکویی انجام داده است. حال وظیفه سترگ ایجاد وسایل برای رسیدن به اهداف را در برابر خود داریم. باید آن را بدون شتابزده گی بی مورد به سر رسانیم.

۲- «وحدت طلبی» و دورنمای آن

رفقای عزیز ، از چند هفته بدین سو برخی از عناصر و حلقات بازمانده از فرکسیونها یا گروههای دیروز ح.د.خ.ا شعار «وحدت حزبیها» را پیش کشیده اند و حتی از «کنگره وحدت حزبیها» سخن میرانند. در پرتو آنچه در بالا به حیث یک تحلیل علمی از پراتیک سیاسی و وسایل سیاسی ارایه کردم ، به بازگشایی این «تب وحدت طلبی» میپردازم:

الف: «وحدت حزبیها» یعنی چه؟

ح.د.خ.ا به حیث یک سازمان سیاسی در پراتیک سیاسی یک دوران شرکت کرد و تلاش ورزید تا مناسبات اجتماعی آن روزگار را از سیطره فیودالیزم و ارسطوکراسی وابسته به آن برون کشد و مناسبات جدید اجتماعی را در پیوند با سوسیالیسم دولتی آن مرحله مستقر نماید. ح.د.خ.ا. در هنگام حاکمیت خود با چنان مقاومتی از سوی ارتجاع و امپریالیسم مواجه شد که نه تنها نتوانست برنامه خود را عملی نماید، بل، همراه با فروپاشی نظام سوسیالیسم دولتی و عقبگرد جنبش جهانی کارگری، از هم فروپاشید. ح.د.خ.ا به حیث سازمان سیاسی آن مقطع دیگر به تاریخ تعلق دارد. طرح احیای آن سازمان در بهترین حالت یک توهم هجرانی و در بدترین حالت یک شعار دماغوژیک هدفمند برای فریب دادن صادق ترین مبارزان جامعه افغانیست.

پس منظور از «حزبیها» چی میتواند باشد؟

اگر منظور از «حزبیها» تمام اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان است، دوستان «وحدت طلب» باید بپذیرند که هر عضو رسمی آن حزب، به شمول تمام آنانی که در جریان پروسه معروف «مصالحه» به سازمانهای جهادی پیوستند یا به فعالیتهایی چون قاچاق سلاح دست بردند حق خواهند داشت در سازمان واحد پیشنهادی شان شرکت کنند. در این صورت با کدام اصل وحدت خواهی میشود تمام خلقیها را امینی خواند و تمام امینیها را فاشیست؟!

و اگر منظور آنان از «حزبیها» گروه معدودی از افراد است که در دامان «پرچم» رزمیدند، پس باید لیست مکملی از معیارها را به حیث یک «شناسنامه غربال شده»

به نشر رسانند تا بر اساس آن حزبی‌هایی که خود را مطابق آن قالب می‌یابند در «کنگره وحدت» شرکت کنند و آنانی که خود را بیگانه احساس می‌کنند، غریبی خود را دنبال کنند!!

رفقا، به این می‌گویند سوژکتویزم محض! تحلیل وضعیت وجود ندارد، هدف از تجمع معلوم نیست، مرامنامه سازمان بعدی ارایه نشده است، ساختار سازمان و اصول زنده گی درونی سازمان مطرح نگردیده اند، ولی شعار «کنگره وحدت» به حیث «ترانه ذهنی» در برخی از حلقات بازمانده های فراکسیونهای دیروزی زمزمه میشود.

پرسشی مطرح میگردد که چرا این «دوستان وحدت طلب» پیش از اینکه مرامنامه و اساسنامه سازمان مورد نظر شان را ارایه کنند، میخواهند با هم کنار بیایند؟

اگر با برنامه هایی که از چند سال به این سو مطرح کرده اند، نتوانستند که حزبیها را به دور خود جمع کنند، چگونه خواهند توانست بدون برنامه به این امر توفیق حاصل کنند؟ شاید روش جدید مصلحتی همین باشد!؟

حال بینیم که در عقب مفهوم «حزبی» کدام واقعیت تاریخی نهفته است. اگر منظور این دوستان از «حزبی» کسی است که در صفوف ح.د.خ.ا. رزمیده است لاجرم، مرامنامه و اساسنامه آن حزب را پذیرفته، در راه تحقق مرامنامه حزب مبارزه کرده است. همه میدانیم که آن حزب به مارکسیزم - لنینیزم اعتقاد داشت، سوسیالیزم را هدف خود قرار داده بود و سانترالیزم دموکراتیک را به حیث سنگپایه زنده گی سازمانی خود ابلاغ کرده بود. هیچکدام از این دوستان وحدت طلب که خواهان تجمع دوباره حزبیهایند، این گونه اصول را مطرح نکرده است. پس ناگزیریم بپذیریم که منظور از «حزبی»، در شعار وحدت دوباره حزبیها چیز دیگری سواى عضویت در ح.د.خ.ا. است. اگر ما اشتباه میکنیم، این دوستان باید با صراحت بگویند که منظور شان از «حزبیها» چیست؟

رفقا،

«کنگره وحدت» با «کنگره اساسگذار» یکی نیست. در کنگره اساسگذار مرامنامه و

اساسنامه سازمان جهت ایجاد یک سازمان به تصویب میرسد. اما در کنگره وحدت، مرامنامه و اساسنامه، قبلاً وجود میداشته باشند و صرف زمینه هایی که باعث افتراق و چندگانه گی یا «عدم وحدت» شده بودند، مرفوع میگردند و یگانه گی سازمانی دوباره احیا میگردد. کاری که رسماً در ح.د.خ.ا. در کنفرانس غیر حضوری وحدت با تصویب سند وحدت از سوی کادرها و رهبری دو جناح حزب صورت پذیرفت. پس یگانه **وحدت ممکن** حزبیها یا همان اعضای حزب فروپاشیده دموکراتیک خلق افغانستان برگشتن به اصول بنیادی آن حزب، یعنی مرامنامه و اساسنامه آن است. در اینجا است که مسأله از زاویه دیگری پیچیده میگردد: اسناد بنیادی نامبرده در بسا از جنبه های شان با دنیای امروزی که یکسره زیر سیادت امپریالیسم و سرمایه جهانی قرار گرفته است از یک سو و با شرایط امروزی جامعه افغانی از سوی دیگر، سازگار نیستند و نیازمند **نوسازی جدی** اند. پس وحدت بر اساس این اسناد به چنان سازمانی خواهد انجامید که با شرایط امروز جهان بیگانه خواهد بود.

از همه این بررسیها نتیجه میگیریم که «وحدت حزبیها» یک امر ناممکن است و صرف جنبه ذهنی دارد. البته ما در **حسن نیت** اکثریت رفقای که این موضوع را صادقانه و از روی دلسوزی مطرح میکنند و در هجران روزگارانی به سر میبرند که حزب شان بیهراس و با ایثار در سنگر دفاع از منافع انسان مظلوم ایستاده بود، تردید نداریم. **با تأسف «پراتیک سیاسی»، آنگونه که در بالا تذکر دادم، با تنها «حسن نیت» سازمان نمی یابد.**

پس یگانه راه برون رفت از وضعیت فعلی بازمانده های جنبش چپ، ایجاد یک سازمان جدید است که طرح آن از سوی نهضت ما ارایه گردیده است؛ طرحی که تمامی جنبه های نوسازی جنبش انقلابی کشور را در نظر گرفته است. اگر راه دیگری وجود میداشت، تلاشهای ده ها سازمان ایجاد شده به نتیجه مطلوب میرسیدند.

طرحهای علمی و واقعبینانه سخت جان و سرکش اند، دیر یا زود حقانیت خود را ثابت میسازند و میدان را میبرند!!

ما یک بار دیگر تأکید میکنیم که ایجاد حزب مردم افغانستان به اساس طرحهای مرامنامه و اساسنامه پیشنهادی، هدف بزرگ سازمان ماست زیرا یگانه وسیله سمتدهی پراتیک سیاسی دگرگون ساز است. ما جداً وظیفه داریم که تا هنگام فرارسیدن به اصطلاح «سپیده دم انقلاب»، شعورها - یا بهتر بگوییم مغزها- را انقلابی بسازیم یعنی آنها را با جهانبینی علمی تجهیز کنیم. حزب باید وظیفه عظیم آگاهی دهنده خود را به سر رساند.

۳- مسایل درونی سازمان و وظایف عاجل ما:

رفقای عزیز، زنده گی سازمانی ما با سنگینی وظایف سازمان ما همخوانی ندارد. البته ناهمخوانی توضیحات لازم خود را دارد. نا سازگاری بینش و روش مستولی در درون ح.د.خ.ا. با وظایف و اهداف نهضت، عمده ترین عامل این ناهمخوانی است. بدر شدن از مناسبات و فرهنگ حاکم در درون ح.د.خ.ا. و استقرار مناسبات و فرهنگ جدید مبارزه نیازمند زمان است. ما باید باحوصله مندی روی نو آوریهای ما تکیه کنیم و زنده گی جدید درون سازمانی را ایجاد کنیم. اصولیت، صداقت، شهامت، احترام متقابل، اعتماد متقابل، تقسیم داشته های دانشی و معنوی، سخاوت رفیقانه، انتقاد رفیقانه و افتخار دسته جمعی به دستاورد های ما، همه، موازین زنده گی سازمانی ما را تشکیل میدهند.

از ارایه طرحهای نو و سازنده، انگشت گذاشتن به کاستیها، انتقاد از برخورد های غیر اصولی یا زیانبار به سازمان هیچگاهی نهراسیم ولی آنها را به مراجع مربوط انتقال دهیم و در جلسات مربوط، افاده نماییم. علنیت و دموکراسی اصول عدول ناپذیر زنده گی سازمان مایند. در هر سازمان به طور طبیعی تفاوت درجه شرکت در مبارزه عملی سازمان بین اعضا پدیدار میگردد. شماری در اثر علاقه مندی یا داشتن وقت بیشتر، فعالانه تر در امور سازمان شرکت میکنند. برخیها بسته به شرایط زنده گی شان، حتی به حداقل شرایط عضویت بسنده میکنند. سازمان باید از هر عضو خود بسته به توانمندی اش استفاده کند و جایگاه شایسته هر عضو فعال خود را پیدا کند. باید جداً متوجه این امر بود. در غیر آن شماری از فعالین سازمان، به خصوص جوانان دلسرد

میشوند. اما فعالتر بودن به هیچوجه به معنای این نیست که گویا ما دیگر گذر نامه عدول از موازین و اصول سازمانی را که خود بانی و پذیرای داوطلب آنها هستیم، به دست آورده ایم و حق «تاخت و تاز به این یا آن رفیق را که مطابق میل مانیست، کمایی کرده ایم.»

رفقا ، آنگونه که در بالا خاطرنشان ساختم روند پراتیک سیاسی دگرگونساز در کشور ما خیلی طولانی خواهد بود و به یقین چند نسل را خواهد پیمود. ما در آغاز این روند قرار داریم. باید شیوه های مبارزه خود و چگونگی شرکت فردی در زنده گی سازمانی را با همین گسترده بودن چشم انداز «پراتیک سیاسی» ما عیار سازیم. من یقین کامل دارم که همه ما توان این سازگاری را داریم و به آن دست خواهیم یافت...

به امید پیروزیهای درخشانتر نهضت آینده افغانستان

۱- در مورد مفهوم «پراتیک تیوریک» مراجعه شود به Pour Marx ، اثر Louis Althusser ، صفحات ۱۶۷ - ۱۶۹ انتشارات La Découverte به فرانسوی پاریس (۱۹۹۶)

www.ayenda.org